

[تعریف مفهوم 1](#_Toc86872046)

[مختار مرحوم آخوند: استتباعی بودن مفهوم 1](#_Toc86872047)

[معنای بتلک الخصوصیه 2](#_Toc86872048)

[تعریف مرحوم نائینی 2](#_Toc86872049)

[اشکال به جامعیت تعریف مرحوم آخوند 3](#_Toc86872050)

[جواب استاد از اشکال 3](#_Toc86872051)

[اشکال به مانع اغیار نبودن تعریف مرحوم آخوند 3](#_Toc86872052)

[جواب استاد از اشکال 4](#_Toc86872053)

[تعریف شهید صدر از مفهوم 4](#_Toc86872054)

[اشکال اول استاد به تعریف شهید صدر 5](#_Toc86872055)

[توجیه اشکال 5](#_Toc86872056)

[اشکال دوم استاد به شهید صدر 6](#_Toc86872057)

[خلاصه مطلب 6](#_Toc86872058)

[مختار استاد 6](#_Toc86872059)

**موضوع**: بررسی کلمات /تعریف مفهوم /مفاهیم

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث از مساله اقتضا در جلسه گذشته تمام شد. بعد از این مساله، نوبت به بحث از مفاهیم می­رسد. در این جلسه به بررسی تعریف مفهوم پرداخته می­شود.

# تعریف مفهوم

## مختار مرحوم آخوند: استتباعی بودن مفهوم

بحث در مورد تعریف مرحوم آخوند بود. ایشان مفهوم را به حکم انشائی یا اخباری که تستبعه خصوصیة المعنی الذی ارید من اللفظ بتلک الخصوصیه و لو بقرینه الحکمه، تعریف کرده است.

ما این عبارت را این گونه معنا کردیم: مفهوم یک حکم انشائی یا اخباری است که معنایی استتباعی است و منطوق کلام نیست. خصوصیت معنایی که از منطوق اراده شده است، این حکم را به وجود می­آورد. مثلا ان جائک زید فاکرمه اگر مفهوم داشته باشد، معنایش این است: مجیئ علت منحصره برای وجوب اکرام است. قائلین به مفهوم می­گویند: این جمله دلالت دارد بر این که مجیئ زید علت منحصره برای وجوب اکرام است؛ لذا اگر منتفی شد، حکم هم منتفی می­شود. انتفاء عند الانتفاء استتباعی است و تابع این خصوصیت در معنا است. همان معنایی که از لفظ اراده شده است.

### معنای بتلک الخصوصیه

بتلک الخصوصیه را ما در جلسه قبل این گونه معنا کردیم: خصوصیت مد نظر است. یعنی مثلا علیت منحصره را می­خواهد بفهماند. هر چند که این خصوصیت که اراده شده است به وسیله مقدمات حکمت باشد؛ یعنی مقدمات حکمت دال بر آن خصوصیت است. بعضی هم قائل به وضعی بودن هستند.

ولی یک احتمالی دیگری هم هست هر چند که مقداری خلاف ظاهر است. مثل این که به ذهنیات مرحوم آخوند اوفق است. ما باء در بتلک را به معنای معیت گرفتیم. می­توان باء را به معنای سببیت بگیریم و آن را متعلق به تستتبعه بدانیم. تستتبعه بسبب همان خصوصیت. علت استتباع همین خصوصیت معنا است.

این که گفتیم به ذهنیات مرحوم آخوند اقرب است به خاطر این است که ایشان اساس مفهوم را همین خصوصیت می­داند. یک تاکیدی است. باء هم با سببیت بیشتر سازگاری دارد و مقداری خلاف ظاهر است که به معنای معیت باشد. و لو بقرینه الحکمه مقداری خلاف ظاهر است باید این فقره را به قبل از تلک الخصوصیه ارجاع بدهیم. بتلک الخصوصیه یک کلمه معترضه باشد که می­خواهد بفهماند خصوصیت علت استتباع است.

### تعریف مرحوم نائینی

مرحوم آخوند می­خواسته مفهوم اصطلاحی را از مدالیل التزامی که از جهت لغوی مفهوم هستند، جدا کند. از کنایات و معانی افرادی خواسته جدا کند. در مقابل، مرحوم نائینی فرموده است: مفهوم چیزی است که مدلول التزامی کلام باشد. بیّن به معنای اخص. این تعریف نقض دارد. کنایات هم این گونه است. مهم کلمه خصوصیت است که مرحوم آخوند آن را آورده است که تا موارد نقض را خارج کند.

بعد هم فرموده است: سواء وافقه او خالفه. این مطلب هم درست است. بعید است که مقصود اصولیون از مفهوم دو معنای متفاوت در مخالف و موافق باشد. ایشان خواسته یک تعریف جامعی بیاورد تا شامل مفاهیم اصطلاحی بشود.

تعریف مرحوم نائینی خیلی وسیع است و شامل کنایات هم می­شود. علاوه بر این فرموده است: به معنای اخص باشد در حالی که این نکته در مفاهیم نیازی نیست. برای تحقق مفهوم همین که بیّن باشد کافی است. حالا این بحث مبنایی است یک مبنایی است که بیّن به معنای اعم مانند اخص است و لفظی است یا نه؟ تعریف مرحوم نائینی را مرحوم آغا ضیا هم دارد.

الحق و الانصاف تعریفی که مرحوم آخوند مطرح کرده است، خیلی زحمت کشیده است.

### اشکال به جامعیت تعریف مرحوم آخوند

مرحوم صدر هم بر مانعیت و هم بر جامعیت تعریف مرحوم آخوند اشکال کرده است. ایشان فرموده است: این که شما می­گوید سواء وافقه او خالفه، شامل مفهوم موافق نمی­شود. مثلا لا تقل لهما اف، معنا خصوصیتی ندارد. مفهوم آن این است: لا تضربهما. حرمت اف گفتن برای والدین نفس حکم است و در مفهوم هم حرمت ضرب است و خصوصیتی در کار نیست. در لا تقل لهما فقط حرمت اف را بیان کرده است و خصوصیتی در کار نیست.

#### جواب استاد از اشکال

ما هم سابقا این اشکال را داشیتم ولی می­شود از ایشان دفاع کرد. دقت کنید: خصوصیت در کلام باشد و مد نظر هم باشد که در لا تقل لهما اف هم این خصوصیت هست. خصوصیت ادنی مراتب بی احترامی است و این هم مد نظر است. این خصوصیت منشا می­شود که بگوییم ضرب هم حرام است. مجرد حرمت اف یک خصوصیتی دارد و آن کمترین مرتبه بی احترامی است و مد نظر هم هست.

### اشکال به مانع اغیار نبودن تعریف مرحوم آخوند

مرحوم صدر گفته است تعریف مرحوم آخوند مانع اغیار نیست. مثلا وجوب مقدمه و ذی المقدمه را خارج نمی­کند. در بحث وجوب دو مبنای مهم دارد. یک مبنا، مبنای مشهور است که امر وضعا دلالت بر وجوب دارد. در این صورت نقضی بر مرحوم آخوند نیست؛ زیرا از خود وجوب ذی المقدمه به وجوب مقدمه می­رسیم، نه از خصوصیت. مبنای مرحوم آخوند هم دلالت وضعی است.

مبنای دیگری وجود دارد که می­گوید: امر برای طلب وضع شده است. وجوب را از مقدمات حکمت می­فهمیم. وجوب از اطلاق فهمیده می­شود. همین که گفت برو و قید نیاورد و در مقام بیان بود پس معلوم می­شود که الزامی است. بنا بر این مبنا نقض بر مرحوم آخوند می­شود؛ زیرا وجوب ذی المقدمه یک معنا و یک خصوصیت است. ما یک امری داریم که یک معنایی دارد که طلب است و یک خصوصیتی دارد به نام وجوب؛ چرا که از مقدمات حکمت وجوب را فهمیدیم.

دو تا دال داریم: امر دال بر طلب است و مقدمات حکمت هم دال بر وجوب است و این وجوب که خصوصیت معنا است منشا برای وجوب مقدمه می­شود. معنا طلب است و وجوب خصوصیت معنا است. پس امر به ذی المقدمه مفهومش این است که مقدمه وجوب دارد در حالی که کسی به این مورد مفهوم نمی­گوید. در قضیه شرطیه انحصار علت و در اینجا ایجاب طلب خصوصیت است.

#### جواب استاد از اشکال

به نظر ما نقض وارد نیست. آن خصوصیت باید عمود کلام باشد. حالا اگر بتلک ..... سببیت باشد که واضحتر است. می­توانست بگوید زید جائی را اکرام کن و علت منحصره را نفهماند ولی ان جائک زید.... کلام را مسوق برای بیان خصوصیت سوق داد. این خصوصیت عمود و اساس و رکن کلام است. این کلام مفهوم دارد معنایش این است که یک چیزی را ضمیمه کرده است که معنایی خواسته بفهماند و در باب ایجاب ذی المقدمه این داستان مطرح نیست. ذی المقدمه را نیاورده است که بفهماند مقدمه واجب است. ملازمه هست؛ ولی عمود نیست. در حقیقت اگر آوردن در جمله شرطیه مد نظر متکلم است.

مفهوم معنای استتباعی یک خصوصیتی است که متکلم تعمد بر بیان آن خصوصیت داشته است برای ان که ما را به حکم دوم برساند.

### تعریف شهید صدر از مفهوم

در ادامه مرحوم صدر به خاطر این دو نقضی که مطرح کرد، تلاش کرده است یک تعریف سومی به حسب ترتیب بحث ما مطرح کرده است. در کلام خودشان تعریف چهارم است. ایشان فرموده است: مفهوم معنای استتباعی است، حالا اخباری یا انشائی، این حکم لازمه اصل ربط بین موضوع و محمول است. قضیه ما یک موضوع و یک محمول و یک ربط است. گاهی اوقات چیزی که لازم است، لازمه طرف ربط است، این صورت مفهوم نیست. وجوب مقدمه لازمه وجوب ذی المقدمه است، نه از جهت این که وجوب ذی المقدمه مرتبط به وجوب مقدمه شده است، بلکه چون که وجوب دارد، طرف ربط. لذا اگر همین ذی المقدمه مباح باشد وجوب مقدمه منتفی می­شود.

وجوب مقدمه، لازمه وجوب ذی المقدمه است، نه لازمه ربط وجوب مقدمه به ذی المقدمه. یا اگر مثلا گفت: ابن العلویه را اکرام کن. مفهومش این است که خود علویه را اکرام کن. لازمه این اکرم ابن العلویه، اکرم العلویه است؛ ولی اکرم العلویه، لازمه ربط وجوب اکرام به ابن العلویه نیست؛ بلکه لازمه آن این است که چون علویه است. حالا اگر طرف را عوض کنند و بگویند: اکرم ابن العطار، دلالت ندارد که خود عطار را باید اکرام کرد.

اگر منشا استتباع اطراف نسبت و ربط بود مفهوم نیست؛ اما اگر منشا خود ربط است هر چند که اطراف عوض شود باز هم استتباع هست، مفهوم گفته می­شود. ان جائک زید فاکرمه، مفهومش این است: ان لم یجئ زید لا تکرمه، این مفهوم لازمه ربط وجوب اکرام زید به مجی است، نه لازمه مجیئ. اگر گفت: ان قام زید فاکرمه باز هم این انتفاء بود.

اینکه وجوب اکرام منتفی می­شود، لازمه ربط دادن وجوب اکرام زید به مجیئ است، خود ربط لازمه اش این مطلب است. اگر وجوب اکرام منتفی نبود؛ پس چرا ربط دارد و گفت ان جائک زید فاکرمه. اطراف هم هر چه عوض بشوند اصل مفهوم عوض نمی­شود. زید و مجیئ و اکرام اگر عوض بشود اصل مفهوم عوض نمی­شود هر چند که اطراف هم عوض شود و تبدیل به عمر و قیام و اطعام شود.

#### اشکال اول استاد به تعریف شهید صدر

این بیان، نقض دوم را جواب می­دهد؛ ولی نقض اول را جواب نمی­دهد. اکرم ابن العلویه مثال برای مفهوم موافق است. حرمت ضرب از این جهت است که طرف ربط را اف قرار داده است، نه از این که ربط بین مجرد حرمت و اف شده باشد. فرمایش مرحوم صدر نمی­تواند شامل مفهوم موافق بشود.

##### توجیه اشکال

شاید ایشان از کسانی است که مفهوم موافق را از مفاهیم نمی­داند. لذا مثال که می­زند به مفهوم موافق اکرم ابن العلویه مثال می­زند و می­گوید اکرام خود علویه مفهوم نیست. این که اشکال به آخوند می­کرد به خاطر این است که مرحوم آخوند می­خواست مفهوم موافق را داخل در تعریف کند؛ ولی خودش وقتی که بیان می­کند، موافق را مفهوم نمی­داند؛ بلکه فحوی و اولویت است. مسامحه است که مفهوم بر آن اطلاق می­کنند. لذا ایراد ما بر ایشان ناتمام است.

#### اشکال دوم استاد به شهید صدر

این که ایشان می­گوید: این لازمه ربط است؛ درست نیست. در مثل عدد کسانی که می­گویند مفهوم دارد، ربطی در کار نیست. این تکلف است که بگوییم سه بار تسبیح بخوان منظور این است: چیزی بخوان که سه بار است. این که یک ربطی را درست کنیم تکلف است.. حالا ما در وصف ربط را درست کنیم؛ ولی در عدد اگر مفهوم داشته باشد، ربطی در کار نیست. این که دو بار کافی نیست، کجای آن لازمه ربط است؟

##### خلاصه مطلب

مرحوم آخوند فرمود: مفهوم معنای استتباعیِ خصوصیتی است که آن خصوصیت از منطوق اراده شده است. حالا آن خصوصیت مثلا در جمله شرطیه یک چیز است و در عدد چیز دیگری است و هکذا. اما یک خصوصیتی در کلام هست.

اصلا این معنا از مفهوم عرفی است مثلا می­گویند: حرفش مفهوم داشت؛ یعنی یک خصوصیتی داشت. فرمایش مرحوم آخوند متین است. ریشه مفهوم، خصوصیت است که از کلام اراده شده است برای این که آن معنا را استتباع کند.

### مختار استاد

ما تابع مرحوم آخوند شدیم؛ ولی این که مرحوم آخوند فرمود: مفهوم حکم غیر مذکور لا حکم لغیر مذکور، دخالت در مفهوم ندارد. بله؛ مفهوم چیزی است که در منطوق نیامده است؛ اما ممکن است حکم نیامده است و موضوع آمده باشد و یا موضوع نیامده است و حکم آمده است. درست است که یک فقدانی نسبت به مفهوم دارد؛ ولی این که حتما باید حکم باشد، قبول نداریم. ممکن است حکم مذکور باشد؛ ولی متعلق غیر مذکور باشد مثل مفهوم موافق. مهم این است که استتباع را خصوصیت در معنا می­آورد. گاهی اوقات ممکن است استخدام الفاظ مفهوم داشته باشد. به جای یک لفظ، لفظ دیگری بیاورد، خودش مفهوم دارد. مهم در مفهوم خصوصیتی است که در لفظ آورده می­شود.

ادامه بحث در جلسه آینده.